

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(14)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

نامه ای از ترتسکی

در پایان سال ۱۹۳۵، وقتی که خطر جنگ هر چه نزدیکتر میشد، نامه بری مخصوص از مسکو با نامه‌ای از طرف ترتسکی به دیدن رادک آمد. نامه از نروژ فرستاده شده بود و رادک مدت درازی بود که منتظر آن بود.

در ژوئن ۱۹۳۵ دولت جبهه‌ی مردمی فرانسه، ترتسکی را از فرانسه اخراج کرده بود. او به نروژ رفت. او درخارج از اسلو سومین مقر در تبعید خود را در منطقه‌ای دور افتاده و تحت کنترل بر پا کرد. حزب کارگران نروژ که در آن زمان ارتباط خود را با کمینترن قطع کرده بود، به ترتسکی کمک کرد که به نروژ بیاید. طرفداران خود ترتسکی در نروژ تبلیغات شدیدی را بر علیه دولت شوروی به راه انداخته بودند. حزب ضد کمونیست و بشدت دست راستی، اتحاد ناسیونالیست‌ها با کمک وزیر سابق جنگ، سرگرد ویدکون کویسلینگ (Vidkun Quisling) تبلیغات شدیدی را بر علیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز کرده بودند.

سرگرد ویدکون کویسلینگ زمانی به عنوان وابسته‌ی نظامی دولت نروژ در لنینگراد انجام وظیفه کرده بود. سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۳ او برای انجام ماموریت‌های سیاسی به اوکراین و کریمه فرستاده شده بود. او در آنجا با خانمی از میان گاردهای سفید ازدواج کرد. وقتی در سال ۱۹۲۷ دولت انگلستان ارتباط خود را با دولت شوروی قطع کرد، کویسلینگ که در آن زمان نماینده‌ی دولت نروژ در مسکو بود، از طرف دولت انگلستان مأمور حفظ منافع آن کشور در روسیه شد. به خاطر انجام خوش خدمتی‌های خود در آن زمان، بعدها به کویسلینگ، مقام "فرماندهی افتخاری" انگلستان داده شد.

در سال ۱۹۳۰ دولت شوروی به کویسلینگ به دلیل عملیات ضد انقلابی، اجازه‌ی بازگشت دوباره به کشور را نداد.

پس از این که به فعالیت‌های "سیاسی" او در روسیه پایان داده شده بود، کویسلینگ سازماندهی تشکیلاتی به ظاهر رادیکال را در نروژ آغاز کرد، تشکیلاتی که بعدها به صف فاشیست‌ها پیوست. طی مدت کوتاهی کویسلینگ علاوه بر رهبری ستون پنجم نروژی‌ها که ترتسکیست‌ها یکی از مهم ترین اعضای آن را تشکیل میدادند، به عنوان جاسوس به خدمت سازمان نظامی و امنیتی آلمان در آمد.

در نروژ، مانند تمام کشورهای که هسته‌های ترتسکیستی ساخته شده بود، بسیاری از اعضای محلی آنها در جهل کامل بسر برده و از ارتباط میان رهبران ترتسکیست‌ها با سازمان‌های جاسوسی قدرت‌های خارجی اطلاعی نداشتند. در اصل ترتسکی توانسته بود که تعداد زیادی از "انقلابیون جهان" را متقاعد کند که او یک سیاست مستقل را رهبری میکرد و به این ترتیب بسیاری از آنها از او حمایت میکردند. ترتسکی از این اشخاص منفرد، هم به عنوان سازمانده و هم به عنوان هواداران ترتسکیسم استفاده میکرد.

با انتظاری بیش از حد، رادک نامه‌ی ترتسکی را باز کرد. در ۸ صفحه کاغذ انگلیسی نازک، ترتسکی با ذکر جزئیات کامل، قرارداد سری خود را، که بالاخره برای انعقاد با دولت‌های آلمان و ژاپن آماده شده بود، توضیح داده بود. در آغاز، پس تأکید بر روی "پیروزی فاشیست‌های آلمانی" و نزدیک بودن "جنگ جهانی"، مستقیماً به اصل مطلب پرداخته بود:

"برای رسیدن به قدرت دو راه حل برای ما وجود دارد، ما یا باید قدرت را قبل از جنگ و یا طی جنگ به دست بگیریم.

باید از هم اکنون اعتراف کنیم که، ما فقط در صورت شکست شوروی در جنگ میتوانیم به قدرت برسیم و این سیاستی است که بلوک ما باید با دقت دنبال کند."

از این به بعد، ترتسکی نوشت، باید تمام فعالیت‌های خرابکارانه‌ی ترتسکیست‌ها در "صنایع جنگی تحت نظارت کامل آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها انجام شود". ترتسکیست‌ها نباید بدون اجازه‌ی آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها "عمل" میکردند و باید ماموریت آنها مورد موافقت آنها قرار میگرفت.

برای جلب پشتیبانی کامل آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها، امری که ما بدون آن قادر به بدست آوردن قدرت نیستیم، ترتسکیست‌ها و راست‌ها باید خود را آماده‌ی دادن امتیاز کنند. ترتسکی توضیح داد:

"آلمانی‌ها به مواد خام، مواد غذایی و زمین احتیاج دارند. ما باید به آنها اجازه بدهیم که در استخراج سنگ معدن، طلا، نفت و فسفر شرکت کنند، و اینکه برای مدتی مواد غذایی و مواد چربی را به قیمت پائین تر از قیمت واقعی در بازار جهانی به آنها بفروشیم.

ما باید به ژاپنی‌ها اجازه بدهیم که از نفت ما در ساخالین استفاده کنند و این مسئولیت را نیز به عهده بگیریم که در صورت وقوع یک جنگ احتمالی با آمریکا، به آنها نفت بدهیم. ما باید به آنها اجازه بدهیم که از معدن‌های ما طلا استخراج کنند.

ما باید با درخواست آلمانی‌ها مبنی بر تصرف دن و کشورهای بالکان توسط آنها مخالفت نکنیم و در ضمن مانعی بر سر راه تصرف چین توسط ژاپنی‌ها هم نباشیم. و باید ناچاراً با دادن امتیازات ارضی هم موافقت کنیم. ما مجبوریم که مناطق ساحلی و امور را به ژاپنی‌ها و اوکراین را به آلمانی‌ها واگذار کنیم."

ترتسکی در ادامه‌ی تصویری از دولت جدیدی که قرار بود بعد از سقوط دولت روسیه قدرت را به دست بگیرد را، ترسیم کرده بود:

"ما باید این را در نظر داشته باشیم که با نفی کامل سازمان اجتماعی موجود در شوروی و با تکیه بر نزدیکی به فرم سیستم سرمایه‌داری.... می توانیم قدرت خود را حفظ کنیم."

با دادن اجازه به ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها برای سرمایه گذاری در روسیه، ما میتوانیم دلبستگی هر چه بیشتری را به سیستم سرمایه داری در کشور به وجود بیاوریم. با این روش ما میتوانیم قشرهایی را که هنوز با تفکرات سرمایه داری در روستا زندگی میکنند و با کشاورزی اشتراکی مخالفند، به سوی خود جلب کنیم. آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها از ما خواهند خواست که ما جو دیگری را در روستاها بوجود بیاوریم. و به همین دلیل ما مجبور به دادن امتیاز هستیم. در این رابطه ما یا باید کشاورزی اشتراکی را کاملاً منحل کنیم و یا در مورد آن عقب نشینی کنیم."

چه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و چه از لحاظ جغرافیایی تغییرات مهمی در انتظار روسیه‌ی جدید بود:

"صحبتی در مورد آزادی نمی توانست در میان باشد. طبقه‌ی کارگر طی ۱۸ سال انقلاب را تجربه کرده است و اشتهای زیادی دارد، و این طبقه‌ی کارگر باید، یا به کارخانه‌های خصوصی و یا به کارخانه‌های دولتی که مجبور خواهند شد با سرمایه‌های خارجی رقابت کنند، فرستاده شوند. این به این معناست که سطح زندگی کارگران باید تا حد زیادی کاهش پیدا کند. در روستاها مبارزه‌ی دهقانان فقیر و خرده سرمایه‌دار بر علیه کولاک‌ها شدت خواهد یافت. و برای این که قادر باشیم قدرت را در دستان نگه داریم، نیاز به دولتی نیرومند داریم که در زمان به دست گیری حکومت از انجام هر گونه تشریفات احتراز کند."

نامه ترتسکی به این شکل تمام شده بود:

"ما باید تن به هر کاری بدهیم، اما اگر ما بتوانیم زنده بمانیم و در قدرت باشیم، این دو کشور - آلمان و ژاپن - به خاطر پیروزی هایشان، چپاول گری هایشان و منافغشان در گیر جنگ با کشورهای دیگر خواهند شد. و تمام اینها به نفع ماست و ما را در گرفتن انتقامان کمک خواهد کرد!"

رادک نامه‌ی ترتسکی را با احساس دوگانه‌ای قرانت کرد.

بعد از خواندن دستورالعمل‌های ترتسکی، رادک گفت، تمام شب به آنها فکر کردم، و این برای من کاملاً روشن شد که، اگر چه این دستورالعمل‌ها محتوی همان دلایل و راهنمایی‌هایی بود که قبلاً در مورد آن صحبت شده بود، اما در اینجا پیشنهادات او چنان تکامل پیدا کرده بود، که به نظر می آمد که هیچ مرزی منطقی برای آن وجود نداشت. ما به این ترتیب می رفتیم که هیچ کنترلی بر روی کارهای خودمان نداشته باشیم.

صبح روز بعد رادک نامه‌ی ترتسکی را به پیاتاکف نشان داد.

پیاتاکف گفت ما باید به طریقی با ترتسکی صحبت کنیم. او میخواست که برای انجام ماموریتی از روسیه خارج شده و چند روزی را در برلین بماند. رادک میخواست نامه‌ای فوری در مورد سفر پیاتاکف برای ترتسکی بفرستد و از او خواهش کند که هر چه سریع تر با پیاتاکوف در برلین تماس بگیرد.

* * * * *

جمع بندی از این بخش :

در این بخش می توان بر دو نکته مهم تکیه داشت و بعنوان درس آموزی آنرا بکار بست . نکته اول اینکه ؛ ترتسکیست ها و شبه ترتسکیست ها و بهتر است گفته شود تمامی ضد لنینیست ها بر آن توافق دارند و آنرا اصولاً پایه و اساس استدلال خویش قرار میدهند ، انکار همکاری ترتسکی با قدار ترین دشمن بشریت یعنی با فاشیستهای آلمانی و ژاپنی می باشد . ترتسکیست های وطنی همواره و با لجاجت بیمارآبانه کوشیده اند قبح همکاری عریان و آشکار ترتسکی با فاشیست های آلمانی و ژاپنی را انکار کرده و آنرا ساخته و پرداخته " دستگاه استبدادی استالینیسیم " معرفی نمایند . آنان مذبحخانه در تلاشند با بکاری گیری تمامی ترفندهای بورژامآبانه بر این امر نکوهیده و ضد بشری تحت عنوان نشر اکاذیب سر پوش گذاشته و ترتسکی را " منجی " رهائی بخش مردم روسیه بدیگران معرفی گردانند ، غافل از این که زشتی عمل ضد انسانی ترتسکی باعث گشته بود حداقل چند دهه ترتسکیست ها نتوانند سر بلند کنند . و اگر شاهکار منصور حکمت در نفی ساختمان سوسیالیسم در شوروی- انکار این ننگ خیانت تاریخی ترتسکی و حذف لنینیسم از ادبیات مارکسیستی نبود ، شاید تا کنون " ترتسکیسم " چون " ایسم " های ضد سوسیالیستی دیگر برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده شده بود .

نکته دوم اینکه ؛ ترتسکیست ها و تمامی ضد لنینیست ها که هیچ وقت صادقانه به لنینیسم اعتقادی نداشته اند تلاش زیادی نموده اند تا با شعبده بازی ، ترتسکیسم را همتراز لنینیسم قرار داده و این معجون ضد لنینیستی را امری مارکسیستی بدیگران القاء گردانند .

ترتسکیست ها با علم کردن سایت های انترنتی و چاپ آثار ترتسکی در صدند وی را جزء آموزگاران بزرگ مارکسیسم قرار دهند و از این طریق با ترویج شیوه های آنارکو سندیالیستی ، راه همکاری با امپریالیسم را تحت عنوان رشد نیروهای مولده هموار نمایند . همسنگی نیروهای اسلامی با امپریالیسم و صهیونیسم، و از آن بدتر خطرناکتر و سیاهتر دانستن- آنان را (نیروهای اسلامی) بجای امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا عامل اصلی گسترش تروریسم بین المللی و مرکز کانون در خاورمیانه تلقی کردن ، ناشی از " بینش " ضد مارکسیستی آنان می باشد که رشد نیروهای مولده را در معیت نظام سرمایه داری متصورند و نه در پرتوی نظام سوسیالیستی . گذشته

از تفکرات انتقام جویانه و قدرت طلبانه ، به گفته های ضد لنینیستی ترتسکی گوش فرا دهیم تا به عمق بینش ضد مارکسیستی وی پی بریم :

" ما باید این را در نظر داشته باشیم که با نفی کامل سازمان اجتماعی موجود در شوروی (یعنی نفی کامل ساختمان سوسیالیسم) و با تکیه بر نزدیکی به فرم سیستم سرمایه داری می توانیم قدرت خود را حفظ کنیم .

با دادن اجازه به ژاپنی ها و آلمانی ها برای سرمایه گذاری در روسیه ، ما می توانیم دل بستگی هر چه بیشتری را به سیستم سرمایه داری در کشور به وجود بیاوریم . با این روش ما می توانیم قشرهایی را که هنوز با تفکرات سرمایه داری در روستا زندگی می کنند و با کشاورزی اشتراکی مخالفند (یعنی کولاکها- بورژوازی موجود در روستاها که جنایات بی شماری را علیه نظام سوسیالیستی شوروی مرتکب شدند و لنین کبیر آنان را بدترین دشمنان سوسیالیسم می نامید) ، به سوی خود جلب کنیم . " (پایان نقل و قول- توضیح داخل پرانتز و تکیه از ادیب)

در واقع این عمکرد خانمانه ترتسکی علیه نظام سوسیالیستی نخستین حکومت شوراهای ، ناشی از بینش بغایت ضد مارکسیستی " انقلاب جهانی " وی بود ، که در مخالفت کامل با تز مارکسیستی " امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " لنین ، قرار داشت . امری که وی (ترتسکی) را به همکاری با فاشیست ها کشاند و ننگ ابدی تاریخی را بر پیشانی ترتسکیست ها حک نمود .

.....
بهمن ادیب 2007/04/12